

# علل اطاله دادرسی

یکی از مسائلی که همه به آن اذعان دارند اطاله دادرسی است. بی‌شک بررسی علمی به منظور شناخت راهکارهای حل آن نیاز مجموعه دادگستری است. مقاله‌ای که در پی می‌آید نوشته محمد اسماعیل عبادی، رئیس شعبه ۲۱۶ مجتمع قضایی شهید مفتاح است و تاکنون دو قسمت آن در ماهنامه قضاوت منتشر شده است. در این مقاله سعی شده ضمن بررسی علل اطاله دادرسی، راهکارهایی برای حل این موضوع مهم ارائه شود. با هم می‌خوانیم.

## • فصل سوم: اطاله احقاق حق در مرحله اجرا

آخرین مرحله یک دادرسی پس از طی تمام مراحل، اجرای حکم است. در حقیقت تمام تلاش های مجموعه عوامل دستگاه قضایی به اجرای حکم منتهی می‌شود و اجرای حکم عصاره و نتیجه تمام تلاش هاست. عدالت در این مرحله تحقق عملی می‌یابد و اراده قضاات برای رسیدن حق به صاحب آن و مجازات مجرمین به عمل تبدیل می‌شود. ولی متأسفانه در بعضی موارد مشاهده می‌شود که این مرحله مهم به فراموشی سپرده می‌شود و به علت کمبود امکانات و قاضی و کارمند و استقرار واحد اجرای احکام در محل های نامناسب و سایر مشکلات جنبی، پرونده ها در آنجا انباشته شده و قسمت عمده ای از اطاله احقاق حق در این مرحله به وجود می‌آید. بنابراین بررسی موانع و مشکلات اجرایی از اهمیت ویژه ای برخوردار است که به موارد مهم آن در مباحث اجرای احکام حضوری و مشکلات خاص اجرای احکام غیابی اشاره می‌نماییم:

### مبحث اول - احکام حضوری

پس از مدت ها رفت و آمد در دادگاههای بدوی و تجدید نظر و دیوان و تشخیص و قطعی شدن حکم نوبت به صدور اجرائیه می‌رسد. پس از صدور اجرائیه باید مدتی برای ابلاغ صبر کرد تا معلوم شود که آیا محکوم علیه مبادرت به اجرای حکم خواهد کرد.

در صورت تخلف از انجام وظیفه بازخواست می‌شوند. از تجربه دیگران باید استفاده کرد و آزموده را باز نیازموند، که گفته اند من جزب المجرب حلت به الندا مه.

### گفتار دوم: مشکلات اقدامات دادورزان

بالاخره پس از مدتی پیگیری نوبت اجرای رأی فرا می‌رسد. پرونده اجرایی به یکی از دادورزان ارجاع می‌شود. دادورز معمولاً فردی است که به مسائل قانونی و اجرایی آشنایی دارد اما در عمل گاهی به اشتباه اموال دیگری توقیف می‌شود. گاهی محکوم له با یک بررسی ساده و ابتدایی اموالی را به عنوان اموال محکوم علیه معرفی نماید که پس از توقیف مورد اعتراض شخص ثالث قرار می‌گیرد.

اعتراض شخص ثالث نسبت به اموال توقیف‌شده، اگر مستند به حکم قطعی یا سند رسمی با تاریخ مقدم بر تاریخ توقیف باشد، توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب و مدعی حق برای جلوگیری و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی معرفی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه دلایل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند، رسیدگی می‌کند و در صورتی که شکایت را

آیا مشارالیه اموال خود را از دسترس قانون دور نخواهد کرد و آیا اصولاً در زمان اجرا محکوم علیه ملی بوده و معسر نمی‌باشد؟ در اینجا به بحث و بررسی این موارد می‌پردازیم.

### گفتار اول: مشکلات ابلاغ اجرائیه

پس از اینکه رای صادر شد و اجرائیه نیز آماده ارسال گردید باید مراتب به محکوم علیه ابلاغ شود. نسخه ای از اجرائیه در روی پرونده باقی نمی‌ماند. هر دو نسخه ارسال می‌گردد. مأمور ابلاغ، گاهی هم اوراق را به موقع عودت نمی‌دهد. چند ماه پس از صدور اجرائیه که محکوم له مراجعه می‌نماید خبری از ابلاغ اجرائیه نیست. عدم کنترل بر اینگونه ابلاغ ها اصولاً احقاق حق را به تاخیر می‌اندازد و گاهی آن را کاملاً غیر ممکن می‌سازد.

مدیران نیز از سربازان وظیفه، جهت امر خطیر ابلاغ به عنوان یک حق استفاده می‌کنند. گویا اصولاً تکلیفی در این خصوص وجود ندارد. تا سربازان نخواهند نحوه ابلاغ را یاد بگیرند، دوره آنها تمام شده و تجربه‌ها به کلی از بین می‌رود. اگر هزینه‌های تعلیم و تعلم در جای خود قرار داده نشود، سالانه وجوه زیادی به هدر می‌رود و نتیجه نامطلوب نیز حاصل می‌گردد. در کشورهای خارجی امر ابلاغ اینگونه کم اهمیت گرفته نمی‌شود به ویژه ابلاغ احکام. مأموران خاص و تعلیم دیده تحت عنوان «وابستگان دادگستری» امر ابلاغ را به نحو صحیح انجام می‌دهند. آنها

قوی یافت، قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید.

با توجه به اهمیت موضوع ضروری است واحد اجرای احکام تقویت شود و به این منظور از قضات مجرب در این بخش استفاده شود تا با نظارت دقیق بر نحوه اقدام دادورزان مشکلات پرونده‌های اجرایی کاهش یابد.

### گفتار سوم: مشکلات عدم دسترسی به محکوم علیه یا اموال وی

به فرض که حکمی به نفع ذیحق صادر شود و اجراییه نیز صادر و ابلاغ گردد و دادورز هم خود را آماده اجرای حکم نماید، چنانچه اموالی از اموال خواننده تأمین نشده باشد، و خواننده نیز در دسترس نباشد یا با وجود در دسترس بودن معسر باشد حکم صادره برای محکوم له اثری ندارد.

معمولاً مجرمین یا کلاهبرداران یا کسانی که خود را بدهکار می‌دانند و احتمال توقیف اموال خود را برای انجام حکم می‌دهند، به طور صوری اموال خود را به اشخاص دیگر تملیک می‌کنند. این حيله اموال آنها را از دسترس خارج می‌سازد و امکان اجرای حکم برای سالیان متمادی فراهم نمی‌شود. هر چند به اینگونه موارد اطلاع دادرسی گرفته نمی‌شود ولی واقعاً اطلاع در احقاق محسوب

شده و باعث نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد.

مسئله دیگری که موجب اطلاع در مرحله اجرا می‌گردد، استعلام واحد اجرای احکام از دادگاهها برای رفع ابهام از آراء است. لذا برای حل این مشکل نیز باید برنامه ای تدوین کرد که با سرعت پاسخ لازم واصل شود. به عنوان نمونه در اجرای احکام

دادگستری اردبیل یکی از دادرسان علی البدل در واحد اجرای احکام مستقر و به رفع ابهام از پرونده همه شعب پرداخته که نتیجه به دست آمده سرعت در اجرای احکام بوده است.<sup>۱۰</sup>

### مبحث دوم: مشکلات خاص احکام غیابی

در میان احکام صادره، احکام غیابی مشکلات خاص خود را دارند. اولاً به خاطر عدم دسترسی به اموال خواننده امکان اخذ تأمین بدوی وجود ندارد و اگر تأمین هم اخذ شود باید برای اجرای حکم تضمین داده شود و تأمین مناسب سپرده شود و مشخص نبودن زمان آن کار احقاق حق را با اطلاع مواجه می‌سازد.

گاهی اوقات خواننده برای اینکه از یک فرصت چند ماهه استفاده کند تمدا در دادرسی حاضر نمی‌شود و امکان ابلاغ واقعی احکام را از مأمورهای ابلاغ نیز سلب می‌نماید در نتیجه باعث اطلاع دادرسی می‌گردد و یک مرحله بر دادرسی اضافه می‌شود. در اینجا لازم است به بررسی تأمین های پس از اخذ حکم و در مرحله اجرا بپردازیم.

### گفتار اول- مشکلات اخذ تأمین از محکوم له

اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر

یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له خواهد بود مگر اینکه دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه غائب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از ابلاغ دادنامه واخواهی نکرده باشد.<sup>۱۱</sup>

معمولاً حکم غیابی ابلاغ واقعی نمی‌شود و چنانچه ابلاغ واقعی شود محکوم علیه در صدد واخواهی بر می‌آید. به هر حال فلسفه معرفی ضامن یا اخذ تأمین متناسب، مربوط به زمان وصول طلب است. اما در عمل اجرای احکام حتی قبل از اجرا مبادرت به اخذ تأمین می‌نماید که خلاف قانون است.

این تبصره مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده و در بدو امر دادگاه‌ها اقدام به اخذ تضمین معادل محکوم به می‌نمودند که کم کم این موضوع تعدیل شد و هم اکنون روش معتدل تری در پیش گرفته شده است.

همین اقدام ارسال پرونده به دادگاه و تعیین نوع تضمین یا تأمین مدنی باعث اطلاع در احقاق حق می‌شود، گاهی دادگاه‌ها حتی برای یک اظهار نظر عادی در این خصوص پرونده را در نوبت قرار می‌دهند و مشکلات عدیده‌ای برای محکوم له به وجود می‌آورند که نارضایتی فراوانی را به دنبال دارد.

### گفتار دوم- مشکلات پس از

#### اخذ تأمین

هنگامی که تأمین اخذ شد، مشکلات بعدی رخ می‌دهد. گفته شد که تضمین یا تأمین باید در مقابل دریافت محکوم به باشد ولی دادگاه‌ها قبل از صدور اجراییه مبادرت به اخذ تأمین می‌کنند اگر تضمین به صورت گرفتن مبلغی معادل محکوم به باشد اجرا یا عدم

اجرای حکم فایده‌ای برای محکوم له ندارد. لذا ترجیح می‌دهد که اصلاً در صدد اجرای حکم برنیاید و زحمات دستگاه قضائی بی نتیجه گردد. در این صورت، در احقاق حق اخلال رخ می‌دهد که به معنای اعم اطلاع دادرسی و احقاق حق محسوب می‌شود.

مشکلات فک تأمین و مشخص نبودن زمان آن از موانع دیگر در پرونده‌های اجرایی است: هنگامی که محکوم له تضمینی را می‌سپارد، آیا باید این تضمین تا آخر عمر وی ادامه پیدا کند؟ قانونگذار هیچ مدتی را برای این ضمانت ضامن یا نگهداری تأمین قائل نشده است. در این گونه موارد، افراد در ضمانت از دیگران تردید به خود راه می‌دهند و احقاق حق با مشکل مواجه می‌گردد. بحث اطلاع دادرسی در احکام غیابی در کشورهای دیگر نیز مطرح بوده است، مثلاً در کشور فرانسه<sup>۱۲</sup> در سه مورد حکم غیابی محسوب می‌شد:

۱- وقتی که خواننده احضار می‌گردد ولی مشارالیه وکیل را تعیین و معرفی نمی‌کند.

۲- وقتی که وکیل مبادرت به دفاعات کتبی نمی‌نماید.

۳- هنگامی که وکیل از مدافعات شفاهی امتناع می‌ورزید.

سپس برای اینکه تعداد احکام غیابی را کمتر نمایند تا باعث اطلاع دادرسی نگردد مورد دوم را حذف نمودند و به تدریج حکم غیابی محدود شد به مواردی که قابل پژوهش نباشد یا اخطار واقعی نشده باشد. در آلمان نیز حکم غیابی محدود شده است.<sup>۱۳</sup>

با این توصیف، تلاش شده است که حتی در مورد احکام غیابی راهی برای اطلاع دادرسی باز نشود. به هر حال، در ایران بر خلاف فرانسه، واخواهی و تجدید نظر با یکدیگر جمع شده‌اند و این خود یک مرحله اضافی در رسیدگی خواهد بود و باعث اطلاع دادرسی می‌شود که اخذ ضامن و دادن تأمین بر مشکلات آن می‌افزاید.

### بخش دوم: راهکارهای جلوگیری از اطلاع دادرسی

پس از شناخت علل اطلاع دادرسی، باید برای مقابله با آن، راه حلی پیدا کرد. همان طوری که در بخش اول بیان گردید. علل اطلاع دادرسی از لحاظ منشأ یا ناشی از نقض قانون است یا ناشی از اعمال اشخاص و ادارات مرتبط با دادگستری و فرسودگی ساختار سیستم اداری می‌باشد. تعدی و تجاوز اشخاص از حدود قانون، در مرحله اجرا نیز، به صورت دیگر در تطویل دادرسی موثر است.

لذا به منظور جلوگیری از این تطویل راهکارهای<sup>۱۴</sup> که می‌تواند ارائه شود اصلاح قوانین موجود اطلاع دادرسی، حذف قوانین نامناسب وضع قوانین جدید در مواردی که خلاف قانون وجود دارد، می‌باشد.

همچنین برای مقابله با بافت اداری فرسوده ناکارآمد استفاده از تکنولوژی جدید ضروری نظر می‌رسد که این مباحث در فصل اول مورد بررسی قرار می‌گیرد. اتخاذ راههای دیگر در کنار اصلاحات قانونی که باید در مرحله عمل به کار گرفته شود تحت عنوان «رفع مسائل مرتبط با اجتماع و مشکلات جانبی» موضوع فصل دوم این بخش خواهد بود.

### فصل اول، حل مشکلات مرتبط با قانونگذاری

با توجه به اینکه سیستم حقوقی کشور ما مبتنی بر «قوانین نوشته» است و این قوانین، تعیین کننده حقوق اشخاص در جامعه و نیز منشأ قواعد دادرسی و صلاحیت اشخاص در اداره دادرسی هستند، رعایت اصول قانون نویسی و بررسی دقیق آثار آن در جامعه در افزایش سرعت دادرسی ها، تأثیر زیادی دارد. بازنگری بسیاری از مقررات موضوعه اعم از ماهوی یا شکلی، راه مناسبی برای تسریع دادرسی ها می‌باشد. قوانین موضوعه باید به نحوی باشد که از تراکم دعاوی در محاکم قضائی پیشگیری کنند و بر سرعت دادرسی ها بیافزایند.

### مبحث اول- اصلاح قوانین موجود اطلاع دادرسی و استفاده از تکنولوژی جدید

قوانین کشور در بسیاری از موارد خود از علل اطلاع دادرسی و تراکم پرونده های قضائی می‌گردند که در این مبحث به ذکر نمونه هایی از این قوانین

که نیاز به اصلاح دارند، می پردازیم.

**گفتار اول - اصلاح قوانین موجب اطلاع دادرسی**

۱- مناسب است هنگام تصویب قوانین از الفاظ و کلماتی استفاده شود که «مصادیق» آن ها در عالم خارج روشن و معین باشد به عبارت دیگر د تدوین قانون لغاتی استعمال گردد که مجریان آن به آسانی بتوانند مصادیق هر عنوان را شناسایی و حکم قانون را بر آن بار نمایند و در موارد نادر نیز برای جلوگیری از درک مفاهیم گوناگون و تفاسیر مختلف، تعریف کامل و جامع عناوین مورد نظر را ارائه دهند. در ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب، در امور مدنی آمده است «قضات دادگاه ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد حکم قضیه را صادر نمایند. ...»

در ماده ۲۱۴ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم مشابه این ماده به این صورت آمده است:

**دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید. ...»**

صرف نظر از آنکه مکلف نمودن دادگاه در ماده ۲۱۴ در رجوع به منابع فقهی یا فتاوی معتبر بنا به اصولی با اصل سی و ششم قانون اساسی که تکلیف می کند حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و قاعدتاً **فقهی قبح عقاب بلا بیان** و اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق تعارض دارد. مصادیق «منابع معتبر اسلامی» و منابع فقهی معتبر و فتاوی معتبر مورد اختلاف حقوقدانان و قضات محاکم می باشد دادگاهی به منبعی و فتاوی و دادگاه دیگر به منبعی دیگر و فتاوی دیگر استناد می کند در این خصوص اجماعی حاصل نیست همین اختلاف تعبیر و شناسایی مصادیق صرف نظر از تفاوت آرای محاکم در موارد مشابه، گاه به عذر مشورت و بررسی بیشتر باعث تجدید وقت پرونده ها می شود لذا مناسب است قانونگذار با اصلاح این مواد مصادیق مورد نظر خود را معین و مشخص نماید یا تعریفی از این عناوین ارائه نماید تا ملاکی در اختیار بوده و از بروز تفاسیر و تعبیر و رویه های مختلف جلوگیری گردد.

۲- از مشکلات دیگر ناشی از نحوه تنظیم و تدوین قوانین استعمال کلمات با معانی کشدار و قابل تأویل و تفسیر است.

این مشکل باعث اختلاف برداشت حقوقدانان و قضات و موجب تغایر و تفاوت تصمیم ها و آرای قضائی می شود و هم باعث می گردد کمتر تا نزدیکیترین معنی به «مقصود» قانونگذار که واضح قانون است، به دست آید.

همین عوامل تأثیر خود را بر روند دادرسی یا طولانی نمودن آن خواهد گذاشت. در این زمینه به نمونه ها زیر می توان اشاره کرد.

الف - کلمه حتی الامکان در ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

دادخواست باید با زبان فارسی در روی برگهای چاپی نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

«نام و نام خانوادگی. نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان. ...» و نیز استعمال همین کلمه در ماده ۲۱۷ همان قانون! اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. بنابراین مواد مذکور باید به گونه ای اصلاح شود که به روشنی افاده الزام یا عدم الزام نماید تا موجبات تغایر و تفاوت تصمیم ها و آرای قضائی نگردد.

ب- استفاده از کلمه «در صورت مصلحت» در ماده ۳۲۱ همان قانون در صورتی که طرف دعوی تأمینی بدهد که مناسب با موضوع دستور موقت باشد دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

در حالی که مناسب است دادگاه به نحو مطلق یا مخیر باشد یا مکلف و تکلیف مشروط فاقد اثر وضعی بوده و باب تعبیر مختلف را گشوده و دادگاه ها در برداشت های گوناگون خود از این قید مردم را سرگردان و بالذات اسباب اطلاع دادرسی را فراهم خواهند نمود.

ج- استفاده از «قید موجب وثوق» در ماده ۱۵۳ همین قانون به این شکل: «دادگاه می تواند تأمین دلیل را به دادرسی علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تأمین دلیل مبنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادر کننده رأی باید شخصاً اقدام نماید با گزارش تأمین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.»

هر چند امکان تأمین دلیل حین دادرسی نیز وجود دارد اما علی الاصول تأمین دلیل برای استفاده از دلایل و مدارک در آینده می باش، بنابراین معلوم نیست تأمین دلیلی که امروز صورت می گیرد در آینده مورد وثوق باشد یا خیر؟ یا مجری قرار تأمین دلیل که امروز مورد وثوق است در آینده نیز مورد وثوق باشد یا خیر؟ ممکن است صورتجلسه تأمین دلیلی به نظر دادگاه مورد وثوق تلقی گردد و نزد دادگاه دیگر مورد وثوق نباشد معیار و ملاک این وثوق چیست؟ و سوالات دیگری که ذهن قضات را متوجه خود می نماید در حالی که با توجه به ماده ۱۵۵ همین قانون که تشخیص درجه ارزش تأمین دلیل را به دادگاه محول نموده است، به نظر می رسد نیازی به قید «موجب وثوق» در ماده ۱۵۳ نمی باشد و حذف این قید در ماده مذکور از قسمت «مگر در مواردی که الی آخر» موجب رفع این مشکل خواهد شد. کما اینکه قانون آئین دادرسی مدنی سابق نیز در ماده ۳۲۰ مقرر کرده بود:

تأمین دلیل را دادگاه می تواند به کارمند علی البدل یا مدیر دفتر رجوع نماید که هیچ گونه

مشکلی هم در عمل ایجاد نمی کرد. د- ابلاغ اوراق قضائی که یکی از مهم ترین مباحث حقوقی و یکی از موثرترین عوامل در طول مدت دادرسی است به دو صورت انجام می گیرد:

یکی ابلاغ واقعی و تسلیم اوراق قضائی به شخص مخاطب آن و دیگری ابلاغ و یا تسلیم آنها به غیر مخاطب به صورت هائی که قانون معین می نماید. از نظر حقوقی اصل بر معتبر بودن امر ابلاغ اعم از واقعی یا قانونی برای مراجع قانونی است. مواد ۹۸ تا ۱۱۰ قانون آئین دادرسی مدنی سابق به دقت و تفکیک مواد ابلاغ واقعی و قانونی را تعریف و مشخص کرده بود و ممیزی صحت امر ابلاغ اوراق قضائی را به دادگاه محول نموده بود.

در ماده ۱۰۹ آن آمده بود: «در صورتی که دادخواست و پیوست های آن مطابق موازین این مبحث ابلاغ نشود، دادگاه ابلاغ را باطل می نماید، مگر آنکه مدعی علیه پاسخ کتبی خود را داده و اگر ابلاغ برای حضور در جلسه باشد در آن جلسه حاضر شده باشد که در این صورت حق اعتراض به طریق ابلاغ نخواهد داشت.

مقررات مندرج در این ماده دارای امتیازهای زیر بوده است:

۱- اصل معتبر بودن ابلاغ واقعی و قانونی اوراق قضائی را به رسمیت شناخته است.

۲- چنانچه اوراق قضائی خلاف قوانین راجع به ابلاغ، ابلاغ شده باشد اما مخاطب پاسخ کتبی بدهد و در جلسه معینه حضور یابد باز هم امر ابلاغ معتبر بوده و امکان اعتراض به آن متفی می شد.

۳- دادگاه فقط به عنوان مرجع «ناظر» و تصمیم گیرنده نسبت به چگونگی صحت و سقم امر ابلاغ اوراق قضائی اقدام می نمود. بدین نحو که اگر اوراق قضائی مطابق با مواد قانونی ابلاغ نشده بود و مخاطب آن هم پاسخ کتبی نداده یا در جلسه حضور نمی یافت امر ابلاغ را ابطال می نمود.

اما در قانون جدید التصویب با حذف این ماده، تأسیس جدیدی در ماده ۳۸ پیش بینی شده است: «در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.» این ماده علاوه بر اینکه امتیازهای ماده ۱۰۹ سابق را ندارد، دارای معایب زیر هم می باشد:

۱- بر خلاف اصل پذیرفته شده «معتبر بودن ابلاغ واقعی و قانونی اوراق قضائی» ابلاغ قانونی اوراق قضائی زمانی معتبر است که برای دادگاه محرز شود آنها به اطلاع مخاطب رسیده است.

۲- قسمت اخیر ماده ۳۸ روشن نمی کند مقصود از اطلاع مخاطب اطلاع وی از رسیدن اوراق قضائی است یا اطلاع مخاطب نسبت به مفاد مندرجات اوراق قضائی است.

۳- با قرینه قانونی سابق یعنی معتبر دانستن ابلاغ واقعی و قانونی اوراق قضائی که منطبق با اصل فقهی و قانونی صحت است، دیگر وظیفه جدید در احراز آنکه اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است به دادگاه تحمیل نمی شد. همین تحمیل های ناروا

و غیر قابل توجه و کثرت کار دادگاه های عمومی به آسانی می توان با یک استدلال قانونی مبنی بر اینکه اوراق قضائی ابلاغ قانونی شده و برای دادگاه محرز نیست اوراق به اطلاع مخاطب رسیده باشد دستور تجدید اقدام های قبلی یا جلسه دادرسی را صادر نمود.

با این شرح سوال این است آیا قانونگذار با حذف ماده ۱۰۹ قانون آئین دادرسی مدنی سابق و تصویب ماده ۸۳ جدید موجب اطاله دادرسی را فراهم نکرده است؟

اکنون شایسته است مقررات ماده ۱۰۹ قانون سابق عیناً جایگزین ماده ۸۳ قانون فعلی گردد تا از این رهگذر مشکل ابلاغ مرتفع گردد. ۴- تا قبل از تصویب و لازم الاجرا شدن قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در دعاوی حقوقی، با اینکه میزان ارزش و اعتبار شهادت بسیار محدود بود، امکان جلب شاهد وجود داشت. «اما در قانون جدید اختیار جلب

که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد یا تحقیق به جهت ارتباط جرم با امنیت و نظم عمومی باشد، احضار شاهد جایز است و ماده ۱۵۹ این قانون گفته است: «هر یک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند، در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می گردند. چنانچه بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد رعایت مفاد ماده ۸۶ الزامی است.»

در قوانین جدید قانونگذار برای شهادت ارزش و اعتبار زیادی قائل شده است و از جانی امکان جلب گواه را در امور مدنی از بین برده است. که به نظر می رسد قانونگذار به تجارب و نتایج قانون سابق اعتنا نداشته است و در تصویب این دو قانون (آئین دادرسی در امور کیفری و آئین دادرسی در امور مدنی) از یک «حکمت و منطق» پیروی نکرده است. زیرا همان فلسفه ای که اینجا می کند در امور کیفری جایی که «احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد باش» و شاهد در دادگاه حاضر



مشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال اول دوم انسانی

نگردد، وی را جلب نمایند. همان فلسفه در امور مدنی نیز وجود دارد. کما اینکه همین قانونگذار با قید «... در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید...» در ماده ۲۴۲ قانون آئین دادرسی مدنی جدید پذیرفته است که در مواردی که احقاق حق بر مبنای شهادت شهود در امور مدنی مستقر می باشد لذا حذف اختیار «جنب» از دادگاه در امور مدنی که شامل دعاوی خانوادگی مانند: طلاق، وجوع، ولادت، نکاح و دیگر مصادیق ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی جدید نیز می باشد، قابل توجه نیست و ضرورت دارد با اصلاح ماده ۲۴۳ قانون آئین دادرسی مدنی جدید و اضافه نمودن اختیار دادگاه ها در جلب شاهد این نقیصه برطرف گردد و دادگاه ها بتوانند در امور مدنی نیز همانند امور کیفری دستور جلب گواهی که بدون

شاهد حذف و فقط استفاده از تأسیس شهادت بر شهادت تجویز شده است. ماده ۲۴۶ قانون آئین دادرسی مدنی جدید مقرر می دارد: «در مواد مذکور در مادتين (۲۲۴ و ۲۴۵) چنانچه مبنای رأی دادگاه گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده ۲۳۱ از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.» و این در حالی است که مواد ۸۶ و ۱۵۹ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری با رعایت شرایطی اختیار احضار و جلب شهود را داده است. ماده ۸۶ چنین مقرر داشته است: «اگر رسیدگی بر اساس شکایت شاکی باشد و شهادی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد یا احقاق حق متوقف به شهادت شهادی باشد

عذر موجه حاضر نشده است را لاقبل در پرونده های مهم صادر نمایند.

۵- به موجب ماده ۵۲۳ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، از پرداخت آن امتناع نموده باشد. خسارت تأخیر تأدیه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی تعیین می گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

در این ماده بر خلاف مقررات ماده ۷۲۱ قانون مدنی سابق، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه شرط مطالبه رسمی را نبوده است بنابر این از هر تاریخی که ثابت شود مطالبه صورت گرفته است هر چند از طریق غیر رسمی «کفایت می کند. با توجه به سختی اثبات امر غیر رسمی، بهتر بود که قانون مطالبه خسارت از دادگاه را به مطالبه رسمی خواهان از خواننده یا دادخواست یا اظهار نامه منوط می کرد که در نتیجه آن، دادرس از اثبات مطالبه خسارت و پیچیدگی آن فارغ می شد و دعوی سریع تر حل و فصل می شد.»

لذا لازم به ذکر است مقنن در بازنگری قوانین اهتمام نموده و این ماده را هم با قید «مطالبه رسمی» اصلاح نماید

#### گفتار دوم: استفاده از تکنولوژی جدید

استفاده از تکنولوژی و دانش روز به منظور سرعت در روند دادرسی بسیار موثر است. مثلاً در صورت وجود شبکه ملی اطلاع رسانی حقوقی، قاضی یک پرونده می تواند با کمک یک دستگاه رایانه استعلام کند که در نتیجه آن، از صرف زمان چند ماه، جلوگیری می شود. همچنین قاضی می تواند با استفاده از امکانات رایانه ای، از جمله مشاهده از راه دور (web cam) از شخص مورد نظر به منظور رفع ابهام سوالات لازم را بپرسد و نیازی به اعطای نیابت که اغلب با تأخیر و ناقص انجام می شود نداشته باشد.»

تقویت سیستم اطلاع رسانی حقوقی برای رفع ابهام از موضوعات حقوقی و پاسخ سریع به سوالات قضات، موثر است به طوری که چه بسا با برقراری یک ارتباط علمی صحیح از انحراف مسیر پرونده جلوگیری می شود. همچنین با این شیوه، اطلاع از جدیدترین قوانین و مذاکرات مجلس در کمترین زمان تسهیل می گردد. بیش از ۹۵ درصد اطلاعات بشری بر روی کاغذ بوده و بیش از ۹۰ درصد آن به صورت متن است. برای استفاده از مزایای عظیم ذخیره سازی و دستیابی الکترونیکی به این اطلاعات زاهی جز استفاده از رایانه وجود ندارد.

استفاده از تکنولوژی DSR و SCR مناسب ترین راه برای این کار است. تصویر برداری و نمابرداری نوری دو روش پردازش در تکنولوژی جدید می باشد. در تصویر برداری امکان ذخیره سازی مقادیر خیلی زیادی از اسناد و مدارک بر روی دیسک های نوری (OPT ICAL DISK)

فراهم می گردد.

تصویر برداری الکترونیکی در کامپیوتر (IMAGING) معادل فتوکپی یا میکروفیلم از اسناد است. در این روش که تصویر دقیق الکترونیکی مدارک را در اختیار قرار می دهد به محض اینکه تصویر الکترونیکی در حافظه کامپیوتر قرار گرفت، می توان از طریق چاپگر، یک نسخه کاغذی از آن را تهیه نموده یا اینکه آن را در حافظه کامپیوتر پاک کرد. دادگاههای ایالات متحده آمریکا، اسناد و مدارکی که از روی این دیسک ها عکسبرداری شده، به عنوان دلیل، قبول می کنند.<sup>۴۴</sup>

در سیستم حقوقی انگلستان دادگاهها مجهز به سیستم صوتی، تصویری و رایانه ای هستند، مثلاً از سیستم کنفرانس ویدئویی برای استماع شهادت، اعلام نظر کارشناسان یا حتی بعضاً برای استماع مدارک استفاده می کنند، تمام مذاکرات در جلسه دادگاه ضبط می شود و بلافاصله از طریق نرم افزارهای خاصی به متن تبدیل می گردد. (پرونده) با نظم بسیار قابل توجهی در دسترس هر یک از قضات قرار می گیرد به طوری که به آسانی امکان دسترسی فوری به هر کدام از اوراق پرونده وجود دارد.<sup>۴۵</sup>

در کشور اتریش شماره حساب وکیل یا شماره کارت اعتباری وی در پرونده آورده می شود و جریمه یا خسارت دادرسی باید به حساب دادگاه یا وکیل واریز و وکیل بعد از کسر هزینه های دادرسی پول باقی مانده را به موکل می پردازد. در زمینه مکانیزه کردن دادگاهها، با عنایت به اینکه در اتریش ۹۴ درصد دعاوی از طریق وکیل در دادگاهها مطرح می شود، خطوط نرم افزاری به نحوی طراحی شده است که وکلا توسط خطوط تلفن می توانند با مراکز قضایی ارتباط داشته باشند و کلیه اطلاعات مندرج در پرونده را به سایت رایانه اصلی دادگستری ارسال دارند.

در دهه ۱۹۷۰، وزیر دادگستری و وزیر آبادانی اتریش، مشترکاً به توافق رسیدند که یک بانک اطلاعاتی به منظور سرویس دهی به هر دو وزارت خانه ایجاد کنند تا از تمام اطلاعات حدود و مساحی و مالکیت در بانک اطلاعات، کسب اطلاع کنند.<sup>۴۶</sup>

تعیین شماره حساب وکیل برای امور وکالت و تجویز برداشتن مبلغ خسارت دادرسی از آن حساب، در تسریع روند دادرسی، موثر است. این نکته مخصوصاً در مورد رفع نقص از دادخواست ها، به وسیله تامین کسری تعبر از حساب وکیل مفید است. اتخاذ این شیوه در محاکم ایران، به منظور کاهش اطلاع دادرسی، باید مورد توجه قرار گیرد همچنین مکانیزه کردن محاکم با ابزارهای نوین به صورت صحیح باید مورد توجه جدی قرار بگیرد.<sup>۴۷</sup>

در مرحله اول اگر تمام دادگستری ها لاقلاً به یک دستگاه رایانه مجهز شوند، مشکل مهم نواقص پرونده ها از جهت هزینه دادرسی و تعبر مالیاتی و کالنامه ها با تهیه نرم افزار محاسبه این مشکل

یک بار برای همیشه قابل حل خواهد بود. بدیهی است هر پرونده باید شامل یک برگ رایانه ای محاسبه هزینه دادرسی و تعبر وکالت باشد.

همچنین به منظور سهولت دادرسی و دسترسی سریع دادرسی به قانون حاکم بر قضیه می توان با ارائه نرم افزارهای قوانین و رویه قضایی و نظریات مشورتی به صورت لوح فشرده با امکان جستجوی پیشرفته را فراهم نمود تا با مراجعه به آن در محل محاکم، سبب سهولت کار فراهم شود و با این شیوه دشواری یافتن قاعده حاکم بر قضیه را که از عوامل اطاله دادرسی است از میان برداشت.

### مبحث دوم: تصویب قوانین جدید در مواردی که خلاء قانونی وجود دارد

قانون، مهمترین منبع علم حقوق عرفی است و سایر منابع حقوق از اهمیت کمتری برخوردار هستند. در یک دادرسی، برای طی تشریفات و آیین رسیدگی از قوانین شکلی استفاده می شود و برای فصل خصومت به استناد قوانین ماهوی رای صادر می گردد. در بعضی از مواردی که قاضی با خلاء قانونی مواجه می گردد، برای فصل خصومت و اتخاذ تصمیم قضایی به زحمت می افتد و این امر موجب کندگی جریان دادرسی می گردد. لذا لازم است این موارد توسط کارشناسان، اساتید حقوق و قضات مجرب مطالعه و بررسی شود و نتیجه مطالعات و پیشنهادهای آنان جهت وضع قوانین مدرن که متناسب با ضروریات زندگی جامعه امروز باشد مورد استفاده قرار گیرد. در این مبحث ضرورت تصویب قوانین ماهوی و شکلی بررسی می شود.

**گفتار اول: وضع قوانین ماهوی**  
اصولاً یکی از مزایای سیستم حقوقی نوشته این است که قاضی را در کشف جنبه حکمی اختلاف، یاری می دهد و او را از زحمت دستیابی به نظر قانونگذار، از طریق بررسی عرف، رویه قضایی بی نیاز می نماید. وضع قوانین ماهوی مدنی در خصوص موضوعات و مشکلات جدید و نیز پیش بینی ضمانت های کیفری متناسب برای متخلفین یک دادرسی صحیح، از جمله نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. بنا به نظر منتسکیو «انشاء قانون باید ساده باشد و شخص برای دریافتن معنای آن محتاج تفکر نباشد و تا آنجا که ممکن است از طمطراق و عناوین بزرگ و کوچک احتراز شود... مضامین قانونی نیز باید طوری نوشته شود که همه از آن یک مطلب بفهمند نه اینکه هر کس از آن یک مطلب علی حده استنباط کند»<sup>۴۸</sup>

### بند اول - قوانین مدنی

در صورتی که اصحاب دعوی نتوانند با لوابیح خود، قاضی را، راهنمایی نمایند و قاضی نیز در مقررات مدنی، قانون حاکم را پیدا نکند، رجوع

به منابع فرعی حقوقی، اجتناب ناپذیر است. به منظور رفع نیاز از منابع فرعی که نوعاً، موجب صرف وقت هستند، ضروری است با یک سیستم اطلاع رسانی دقیق، مشکلات قوانین مدنی اعم از سکوت قانون، ابهام قانون و غیره شناسایی و به مراکز خاصی ارجاع شوند و کمیسیون های تخصصی با طرح قانون مناسب، آن را به مراجع قانونگذاری اعلام نمایند. البته با توجه به احتمال تغییرات غیر کارشناسانه بعدی در مجلس، به نظر می رسد که تفویض صلاحیت، قانونگذاری به کمیسیون تخصصی در مجلس بهتر بتواند هدف مزبور را تحقق بخشد.

اعضای این کمیسیون باید متخصص در علم حقوق و دارای تجربه قضایی باشند. البته برای پیش بینی قوانین آثار قوانین و شناسایی بحران های اقتصادی و حقوقی... بهتر است که همواره در مراکز تحقیقاتی بویژه در دانشکده های حقوق، این قوانین نقد و بررسی شده و قبل از وضع قانون، پیشنهادهای اصلاحی مطرح شود. اتخاذ این شیوه علاوه بر ایجاد زمینه تدوین قوانین مدون و صحیح، موجب دلگرمی دانش پژوهان علم حقوق، استحکام و افزایش عمر قوانین می شود.

### بند دوم - قوانین کیفری

با توجه به اینکه اشخاص مختلف می توانند با هدف اطلاع دادرسی، اعمال نامشروعی انجام دهند، لذا قانونگذار باید جرایم خاصی را تعیین نماید. قضات، اصحاب دعوی، کارشناسان و... از جمله این اشخاص هستند. در مقررات جزایی ایران، مسئولیت کیفری ناشی از اطلاع دادرسی دیده می شود. ولی، این مقررات جامع

نیوده و با توجه به اهمیت سرعت در دادرسی، وضع قوانین جدید ضروری می نماید. یکی از نواقص مقررات جزایی ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی است که جرم تأخیر در رسیدگی را، فقط به «مقام قضایی» منحصر کرده است در حالی که ماده ۱-۷-۴۳۴ قانون جزایی فرانسه، تأخیر در رسیدگی را، در بعد وسیع، جرم دانسته است و شامل کلیه اشخاصی که به نحوی در تشکیلات قضایی اشتغال دارند، دانسته است. ماده مزبور بیان می دارد:

«هرگاه قاضی یا هر شخص دیگری که در تشکیلات قضایی اشتغال دارند یا مقام اداری، که از اجرای عدالت پس از آنکه از وی خواسته شد، امتناع ورزد و پس از اعلام و اخطار دستور مقامات بالاتر از وی بر امتناع خود باقی بماند به مجازات تا ۵۰۰۰۰ فرانک جریمه و ممنوعیت از انجام مشاغل عمومی برای مدتی از ۵ تا ۲۰ سال محکوم می شود»<sup>۴۹</sup>

مشابه همین موضوع در ماده ۲۰-۳۴۳ قانون جزایی فرانسه، برای تخلفات کارشناسان نیز آمده

هر چند  
عدم ثبات قانونگذاری  
به نوعی، موجب آشفتگی در  
روابط حقوقی می شود  
ولی اصلاحات منطقی و  
به روز کردن قوانین،  
به تناسب ضروریات زندگی،  
اصل دیگری است  
که از آن نباید گذشت

است. به منظور کنترل قدرت کارشناس در تطویل دادرسی، از طریق ارائه نظریه ناقص یا غیر صحیح، تعیین مجازات حربه مناسبی به نظر می رسد که قانونگذار ایران باید به آن توجه داشته باشد. در بازنگری جدید قانون مجازات اسلامی، این دو موضوع باید مورد توجه قرار گیرد تا به نحوی قدرت اشخاص اطلاع از مدیریت دادرسی کمتر شود.

### گفتار دوم: تصویب قوانین شکلی

قوانین شکلی به نوعی تضمین کننده حقوق اشخاص در جریان دادرسی هستند لذا عدم دقت در تدوین مقررات صحیح یا عدم اجرای آن موجب عقیم ماندن اهداف وضع قوانین ماهوی، ایجاد پدیده اطلاع دادرسی، تضعیف امنیت اجتماعی و... می شود و بالعکس، تدوین و اجرای قوانین مناسب دادرسی، منضم حفظ حقوق اشخاص، برقراری امنیت اجتماعی و سرعت در دادرسی خواهد شد. هر چند عدم ثبات قانونگذاری به نوعی، موجب آشفتگی در روابط حقوقی می شود ولی، اصلاحات منطقی و به روز کردن قوانین، به تناسب ضروریات زندگی، اصل دیگری است که از آن نباید گذشت. در حقوق آمریکا، قبل از تصویب هر قانون، باید آثار آن در دادگستری بررسی شود

و برای بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و... راهکاری اندیشیده شود.<sup>۸۸</sup>

اگر چه قوانین ماهوی در اطلاع دادرسی نقش دارند، ولی کندی دادرسی، بیشتر ناشی از مقررات شکلی پیچیده است. هر چند مقررات شکلی متضمن نظم بهتر هستند ولی باید به صورتی باشند که دادرسی با سرعت هر چه

بیشتر، حل و فصل شود. اگر در وضع بعضی از قوانین و مقررات شکلی، به اصل سرعت در دادرسی توجه شود، فرایند دادرسی، در کوتاه ترین زمان، به نتیجه می رسد. ساده نمودن دادرسی، یکی از عناصر سرعت است ولی این سرعت نباید به نحوی باشد که موجب تخدیش حقوق دفاع شود.<sup>۸۹</sup> اصلاح قوانین شکلی، اعم از حذف یا وضع آنها، شامل مواردی است که اهم آنها به شرح ذیل می آید.

### بند اول- آئین دادرسی مدنی

به طور کلی دو نوع سیستم دادرسی وجود دارد: دادرسی اختصاری و دادرسی عادی. دادرسی اختصاری در مقابل دادرسی عادی است. در دادرسی عادی اصل بر مقدمات کتبی و تبادل لوایح است و مذاکرات شفاهی یک استثناء در مواقع ضروری است ولی، دادرسی اختصاری عکس این است یعنی اساس رسیدگی و بازجویی در جلسه به عمل می آید و تقدیم لوایح کتبی فقط به طور استثنائی و اختیاری برای تکمیل و تنظیم اظهارات شفاهی اصحاب دعوی ممکن است مقرر شود.<sup>۹۰</sup> تا قبل از انقلاب اصل بر سیستم دادرسی عادی

بود و مصداق دادرسی اختصاری بسیار محدود بود و البته این امر، یکی از علل اطلاع دادرسی بود.

در سال ۱۳۵۸ حسب تقسیم شورای انقلاب این سیستم دادرسی به صورت اختصاری تغییر شکل یافت و دادرسی عادی با تبادل لوایح کاملاً حذف شد. هر چند دادرسی اختصاری در جهت سرعت در دادرسی انتخاب شده و در بسیاری از دعاوی متمرکزی بوده است ولی نگاه یکسان به دعاوی صحیح به نظر نمی رسد و اگر دادرسی عادی افراط بود، انتخاب دادرسی اختصاری نیز به نوعی تفریط است. چرا که در یک دعوی مدنی قاضی به دلیل عدم تسلط بر محتویات پرونده، ناچار است مکرر چندین جلسه دادرسی تشکیل داده و صحبت های پراکنده غیر حقوقی که گاه آمیخته به قصه و افسانه و غیره است، بشنود تا اندکی به علت نزاع پی ببرد ولی اگر دادرسی قبل از جلسه دادرسی، به نوعی به اطلاعات اجمالی دعوی و دفاعیات کتبی طرفین آگاهی داشته باشد در وقت دادرسی صرفه جویی می گردد و تصمیم قضائی هم با منطق و استدلال حقوق بر اساس مستندات پرونده اتخاذ می شود که همین امر می تواند موجب تسریع در دادرسی گردد.<sup>۹۱</sup>

در نظام حقوقی ما دادرسی

کیفری با دادرسی مدنی از لحاظ نحوه اداره، متفاوت است. در دعاوی کیفری، قبل از مرحله دادرسی، مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دارد که در آن مقدمات پرونده، از جمله جمع آوری دلایل انجام شده و سپس پرونده تکمیل به دادگاه ارسال می شود. ولی، در دعاوی مدنی (حقوقی)

چنین نیست و مرحله مقدماتی وجود ندارد. البته در یک برهه زمانی، پرونده توسط کارمندان اداری تشکیل و آماده می شود که می توان از آن به مرحله «آماده کردن پرونده» نام برد. در این قسمت عمل قضائی صورت نمی گیرد و بین این مرحله تا مرحله دادرسی، فاصله ای نبوده و همین امر موجب ارسال پرونده نزد «قاضی رسیدگی کننده» می شود.

پرونده مکرراً می بایست جهت تکمیل دلایل و دفاعیات و... تجدید وقت شود. احضار شهود، اخذ استعلامات مربوطه، تحقیقات مقدماتی، معاینه محل، افزایش و کاهش خواسته، دعوی متقابل و غیره از جمله علل تجدید اوقات دادرسی هستند که در عموم پرونده های حقوقی دیده می شوند. «قاضی پرونده» می باید آن قدر مذاکره کند و دستور مختلف صادر نماید، تا اختلاف موجود را بفهمد و سپس در پی راه حل قضائی باشد. عدم تفکیک این دو مرحله موجب تجدید اوقات دادرسی، کاهش کیفیت کار و کندی دادرسی می شود. چرا که معمولاً بعد از تکمیل دادخواست و شروع دادرسی، دستور «تعیین وقت رسیدگی و

دعوت از طرفین» صادر می شود.

با توجه به اینکه دادرسی به دلیل تراکم کار قضائی، بدون مطالعه دقیق دادخواست چنین دستور مشابه و ناقص صادر می نماید، اما در جلسه رسیدگی ناچار می شود. برای رسیدگی به موضوعات دیگر از قبیل، بررسی صلاحیت دادگاه، اخذ استعلامات مربوطه، معاینه عمل و... وقت پرونده را تجدید نماید. این مساله (تجدید اوقات پرونده جهت تکمیل تحقیقات) در بین دادرسان جوان و کم تجربه بیشتر است. بسیار دیده می شود که در صورت دقت بیشتر دادرسی و مطالعه بهتر دادخواست قبل از صدور اولین دستور، از بسیاری تجدید اوقات دادرسی پیشگیری شده و اطلاع دادرسی پیش نمی آمد و چه بسا به جهت عدم رعایت مقررات شکلی، تصمیم اولیه مناسب، پرونده از همان ابتدا مختومه می شد. بنابراین ایجاد مرحله تحقیق در دادرسی اختصاری، تخصصی کردن محاکم و افزایش اختیارات قاضی به عنوان عوامل تأثیر گذار در سرعت دادرسی مورد توجه مقنن قرار گیرد:

### الف- ایجاد مرحله تحقیق در دادرسی

در دعاوی پیچیده، در صورتی که قبل از تعیین جلسه دادرسی، دادخواست و ضمانت تحت نظارت یک قاضی ویژه قرار گیرد، در سرعت دادرسی تأثیر زیادی خواهد داشت. «قاضی تحقیق» قبل از تشکیل جلسه دادرسی، مقدمات پرونده را آماده می کند؛ مثلاً دفاعیات خوانده را اخذ و در پرونده منعکس می نماید. استعلام لازم را به عمل می آورد، قرار کارشناسی صادر می کند، از شهود قضیه تحقیق می نماید و جهت سازش تلاش می کند و... با اتخاذ این شیوه تا قبل از ارسال پرونده نزد «قاضی رسیدگی کننده» و تشکیل جلسه دادرسی تقریباً هفتاد درصد محتویات پرونده تکمیل شده و در نتیجه از زحمت «قاضی پرونده» کاسته می شود، البته باید دانست که در این مقطع، نباید تشریفات پیچیده دادرسی، حاکم باشد و سرعت بیشتر از رعایت تشریفات اهمیت دارد. «قاضی تحقیق» تقریباً به صورت بازپرسی تحقیق می نماید ولی از ضوابط و اصول خاص دادرسی مدنی خارج نمی شود. قاضی تحقیق مدنی نباید یک شخص جوان و کم تجربه باشد، بلکه باید یک شخص باتجربه و دارای دانش حقوقی کافی باشد تا بتواند پرونده را در مسیر خود هدایت کند. با اعمال این شیوه بسیاری از پرونده ها، به استناد عدم رعایت مقررات شکلی مختومه می شوند و وقت «قاضی پرونده» که باید به امور ماهوی اختصاص یابد تصبیح نمی شود.

در قانون ایتالیا «قاضی تحقیق» پیش بینی شده است.<sup>۹۲</sup> قاضی پرونده مذکور، مأمور تهیه مقدمات رسیدگی به دعوی است و در انجام این وظیفه، موعد جوانگویی را تعیین می کند. بر حسب تقاضای طرفین یا یک طرف یا رأساً تحقیق می کند.

وظیفه قاضی مأمور در تهیه مقدمات رسیدگی، در فرانسه با قاضی مدنی ایتالیا، مشابه است ولی

در نظام حقوقی ایتالیا و آلمان، در این خصوص اختلاف وجود دارد. در آلمان قاضی تحقیق را محکمه تعیین می کند ولی در ایتالیا، قانون<sup>۳۳</sup> در کشور فرانسه، تمام پرونده‌ها، مستقیماً به جلسه دادگاه ارسال نمی شوند. دادرسی نزد J.M.E (قاضی تحقیق) به عنوان قاعده عام، تلفی می شود و ارسال مستقیم پرونده به جلسه دادرسی، از موارد استثنائی است. تحقیقات پرونده زیر نظر J.M.E انجام می شود. این شخص کسی است که «مأموریت مراقبت در جریان شرافتمندانه دادرسی» علی الخصوص مراقبت در به موقع انجام شدن تبادل لویج و ابلاغ اسناد را به عهده دارد.<sup>۳۴</sup> در فرانسه انجام اعمال دادرسی در طول مقطع «در حال قضاوت قرار دادن پرونده» با تعیین مهلت همراه است قاضی مربوط برای تحقیق امور پرونده، مهلت لازم را تعیین می کند. تعیین این مهلت ها، در تسریع دادرسی موثر است به طوری که در صورت عدم انجام اعمال دادرسی در مهلت معین شده، ضمانت اجراهای مختلفی وجود دارد، تعیین وجه التزام، دستور ختم تحقیقات، قرار الغاء پرونده از جمله این موارد است. در این مقطع از دادرسی، تشریفات پیچیده وجود ندارد. مثلاً ممکن است وکلای از وظایف خود، توسط قاضی در حال قضاوت قرار دادن پرونده به طور شفاهی، مطلع شوند و ضرورتی به ابلاغ کتبی نیست. این مطلب در ماده ۸۲۶ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه آمده است.<sup>۳۵</sup>

در نظام حقوقی آلمان، علاوه بر شکل کلی دادرسی مدنی که متضمن صرف زمان بیشتر است، دادرسی های خاص (ویژه) پیش بینی شده است، مثلاً قانون آئین دادرسی مدنی آن کشور، برای آن دعاوی که مستندات آن سند قابل اثبات است. دادرسی اختصاری را پیش بینی کرده است یکی از انواع دادرسی اختصاری، دادرسی به وسیله سند است. این دادرسی برای دعاوی که مبلغ خواسته مستند به سند است قابل اجرا است. «دادرسی اختصاری اجرایی برات و سفته» از جمله اشکال این قسم از دادرسی است. در این دادرسی رعایت بعضی از مقررات شکلی ضروری است و دعوی فقط به منظور مطالبه وجه معین است. ادعای خواهان باید به وسیله سند یا تحقیق از خوانده قابل اثبات باشد و به منظور تسریع در رسیدگی، دعوی متقابل پذیرفته نیست. در صورت صدور حکم مشروط علیه خوانده، وی حق تجدید نظر دارد که در نتیجه، مجدداً یک دادرسی عادی، بدون محدودیت ارائه دلائل، تشکیل می شود. در حقوق آلمان «دادرسی دستور به پرداخت دیون» نیز، تقریباً مشابه آنچه در حقوق فرانسه است، دیده می شود.

متأسفانه در کشور ما دادرسی منحصر به دادرسی اختصاری که فاقد مقطع تحقیقات مقدماتی است، می باشد. پیش بینی تعدد سیستم دادرسی با توجه به نوع دعوا، میزان پیچیدگی آن و... در تسریع محکمت، موثر است. البته، دادرسی خاص که در آن سرعت، مورد نظر بوده است در مقررات

شود تا اقدامات مخل دادرسی عادلانه، از جمله موجبات کندی دادرسی، خنثی شده و دادرسی عادلانه بهتر تحقق یابد. البته نباید طوری عمل شود که حقوق اصحاب دعوی که طبق نص صریح قانون مشخص شده است به استناد این اختیارات مورد تضییع قرار گیرد.

مصادیق بارز این موضوع، در خصوص عدم حضور شهود در جلسه دادگاه می باشد. در صورتی که به عدم قدرت جلب شاهد توسط «قاضی پرونده» معتقد باشیم، کندی دادرسی، به علت عدم حضور شاهد و تجدید اوقات دادرسی، یک امر بدیهی است ولی، در صورتی که «قاضی پرونده» قدرت جلب شاهد را حداقل در پرونده های مهم داشته باشد، روند دادرسی سریع تر خواهد بود.<sup>۳۶</sup>

پیش بینی اختیارات تعیین مجازات کیفری برای اختلال در سرعت دادرسی نیز، قابل توجه است؛ مثلاً اگر به «قاضی پرونده» حق داده شود که برای هر روز تأخیر در ارسال جواب استعلام، جریمه مالی تعیین کند یا اینکه برای کارمندان اداری بی توجه و سهل انگار، مجازات های تنبیهی خاصی در نظر بگیرد، نظم و سرعت دادرسی بیشتر شده و کندی دادرسی کمتر می شود.

همچنین اختیار رسیدگی خارج از نوبت برای دعاوی که به نوعی دعوی دیگر بر آن منوط شده است نیز در سرعت دادن به سایر دعاوی موثر خواهد بود. شاید تصور کنیم که تفویض اختیارات بیش از حد و اندازه به «قضات پرونده» می تواند به صورت غیر صحیح استفاده شود و اطلاع دادرسی را افزایش دهد ولی، ضابطه مند کردن این اختیار تا حد بسیار زیادی در کاهش کندی دادرسی مفید خواهد بود.

در صورتی که به قاضی پرونده این قدرت داده شود تا رسماً، نسبت به جزئیات موضوع اختلاف، تحقیق نماید و به ادله و دفاعیات طرفین محدود نباشد، دادرسی با سرعت بیشتری به نتیجه می رسد.

البته نباید تفویض اختیار را منافی «اصل منبع تحصیل دلیل» دانست زیرا، قاضی، دلیلی برای یکی از اصحاب دعوی به دست نمی آورد بلکه آنچه که طرفین به محکمه اظهار داشته اند، مورد رسیدگی قرار می دهد.<sup>۳۷</sup>

#### د- بازنگری مقررات ابلاغ

ابلاغ اوراق قضائی در جریان دادرسی اهمیت فوق العاده ای دارد. در هر مرحله از دادرسی نیز اعلام وقت جلسات دادگاه و رساندن لویج به دست طرف مقابل و مطلع کردن طرفین از تصمیمات و احکام صادر شده و نتایج رسیدگی تجدید نظر و رساندن اظهارنامه و غیره همگی به وسیله اوراق ابلاغ و توسط واحد ابلاغ صورت می گیرد. عدم ابلاغ یا ابلاغ غیر قانونی و ناصحیح جریان کلی دادرسی را مخدوش کرده و حتی می تواند موجب نقض احکام شود. دادگاه بدون ابلاغ صحیح اوقات، نمی تواند جلسه رسیدگی را

موضوعه ایران سابقه دارد.<sup>۳۸</sup> شیوه دادرسی و رفع نقائص آن در تسریع رسیدگی به دعوی ساده، موثر است. با وضع قانون جدید چک که به شکل خاصی، مجازات صدور چک را محصور به شرایط پیچیده ای کرده است از دعوی کیفری چک کاسته شده و بر دعوی مدنی «مطالبه مبلغ چک» اضافه شده است. در این دعوی معمولاً خوانندگان حاضر به حضور در جلسه دادرسی می شوند و ادعای خواهان را قبول دارند. به منظور کاهش تراکم دعاوی و سرعت در احقاق حق اعمال این شیوه دادرسی پیشنهاد می شود.

#### ب- تخصصی کردن دادگاه ها

تخصصی کردن دادگاه ها، موجب مهارت بیشتر قاضی در یک زمینه خاص می شود در حالی که عمومی بودن و عدم تخصص موجب تشویش ذهنی قاضی، سطحی بودن قضاوت و کند بودن روند دادرسی می شود.

تخصصی کردن محاکم به نسبت دعاوی مختلف و انتصاب قضات آن، با توجه به استعداد بالقوه آنها، سطح علمی و تجربه کاری، در افزایش بازدهی کار قضائی موثر بوده و به همان میزان بر سرعت دادرسی افزوده می شود. وقتی قاضی در یک دعوی خاصی تحقیق کند به جزئیات موضوع تسلط پیدا می کند و بهتر و سریع تر می تواند افضل خصوصت کند. دعاوی «اسناد تجاری»، «دعوی وقف»، «دعوی مالکیت»، «دعوی اجاره» و... هر کدام می تواند موضوع یکی از شعب محاکم قضائی باشد.

به منظور افزایش کیفیت کار باید با توجه به شرایط نوین جهانی تلاش شود هر ساله از بین قضات شاغل در محاکم تخصصی، تعدادی برای گذراندن دوره های ویژه پیرامون موضوع های جدید مانند مسائل حقوقی رایانه و نرم افزارها، ماهواره ها، ایستگاه های فضائی و مالکیت فضا، تجارت جهانی و... انتخاب و خواه در داخل یا در خارج از کشور با استفاده از فرصت مطالعاتی، آموزش دیده، تا هم در مسیر قضاوت در مسائل تخصصی توفیق داشته باشند و هم اطلاعات و تجربیات خود را به دیگران منتقل و از روند پیشرفت جهانی این قبیل پدیده ها عقب نمانند.

#### ج- افزایش اختیارات قاضی

به دلیل اینکه ماهیت دعوی قراردادی نیست و منشأ دعوی ناشی از قانون است.<sup>۳۹</sup> پس از اقامه آن در مالکیت مشترک طرفین قرار می گیرد و احدی از طرفین نمی تواند حتی با رضایت دیگری، اقداماتی که موجب اختلال در نظم دادرسی می شود انجام دهد. با توجه به اینکه حق دخالت در دادرسی، مثل یک حق قراردادی نیست که صرفاً موافقت طرف دیگر دعوی شرط باشد در نتیجه نباید قدرت اصحاب دعوی را در اداره دادرسی نامحدود دانست.

با توجه به اینکه «قاضی پرونده» مدیر دادرسی و حافظ نظم دادرسی و اعمال مخل دادرسی، است به نظر می رسد، باید اختیارات خاصی به وی داده

تشکیل داده یا ادامه دهد. بررسی آمار نشان می دهد که تعداد قابل توجهی از پرونده ها به علت عدم ابلاغ اخطاریه ها یا ابلاغ نا صحیح تجدید وقت می گردد. به عنوان مثال از تعداد ۱۲۰ فقره پرونده مورد بررسی در خرداد ماه ۱۳۸۴ مربوط به شعبه ۲۱۲ دادگاه عمومی بیش از ۲۰ فقره پرونده به علت ابلاغ اخطاریه تجدید وقت گردیده است. بنابراین یکی از توقفگاههای مهم و مقاطع اساسی اطلاع دادرسی، چگونگی ابلاغ از نظر سرعت و کیفیت است لذا جهت ساماندهی وضعیت ابلاغ اقدامات عاجل در موارد ذیل ضروری به نظر می رسد:

### ۱- استخدام نیروی متخصص ابلاغ

در بند ۸ از ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه ابلاغ اوراق قضائی به عهده نیروی انتظامی گذاشته شده است اما این نیرو واحدی را جهت اجرای صحیح این وظیفه تأسیس نکرده است. به تجربه ثابت شده است که به علت تراکم و تنوع کار پاسگاه های انتظامی و کلانتری ها، سپردن این مهم به آنها موجب کندی ابلاغ و عدم حصول نتیجه می گردد. بنابراین به عنوان یک برنامه کوتاه مدت بهترین روش این است که دادگستریها با تأسیس واحد ابلاغ یا در اختیار گرفتن نیروهای مورد نیاز از نواحی انتظامی مربوط، خود این کار را به انجام برسانند تا در آینده با احیاء پلیس قضائی و استخدام نیروی متخصص و آموزش دیده، معضل آشننگی و نابسامانی امر ابلاغ به طور اساسی و برای همیشه مرتفع گردد. نتایج عملی ساماندهی واحد ابلاغ در اردبیل فاصله ابلاغ و اعاده اوراق قضائی را از دو ماه به یک روز کاهش داده است.<sup>۳۱</sup>

### ۲- ابلاغ از طریق پست:

در مناطق دور دست که امکان رفت و آمد برای مأمورین دایره ابلاغ مشکل است می توان با تعلیم و آموزش مأمورین پست و با عقد قرارداد با اداره پست این اوراق را ابلاغ کرد زیرا امکانات و پرسنل اداره پست کافی بوده و به روستاها و مناطق دور دست نیز تردد می کنند. البته این کار باید با رعایت نکات و دقتهای قانونی و احراز شرایط برای مأمورین ابلاغ صورت گیرد. در مواردی که ابلاغ می بایست با سرعت صورت گیرد استفاده از این طریق می تواند مفید باشد. سرعت، ایمنی و دقت از خصوصیات این شیوه ابلاغ است. البته، استفاده از فاکس و تلفن برای ابلاغ در موارد فوری به صورتی که مخاطب ابلاغ از آن مطلع شود در تسریع دادرسی ها موثر است.

### ۳- ابلاغ از طریق رایانه یا تجهیزات فنی مربوطه:

با توجه به گسترش صنعت رایانه، می توان با استفاده از آدرس الکترونیکی از این روش استفاده کرد. با توجه به اینکه کلیه ارسال و مراسلات رایانه ای قابل ثبت هستند، می توان از طریق آن عمل نمود. این روش مخصوصاً در مورد وکلاء و کارشناسان و ادارات ثبت و غیره که با دادگستری ارتباط دارند، ضروری به نظر می رسد. الزام به تجهیز فنی دفتر وکلاء و کارشناسان و انجام ابلاغ از طریق آن سرعت در دادرسی را به همراه خواهد داشت.

۴- الزام به تعیین اقامتگاه ملی برای هر شخص و ثبت آن در دفتر مخصوص ثبت شناسنامه و کارت ملی در اداره ثبت احوال به نحوی که در صورت عدم آگاهی خواهان از اقامتگاه خواننده، نیازی به انتشار آگهی نباشد،

در تسریع ابلاغ موثر است. در این شیوه برای هر شخص علاوه بر شماره ملی یک آدرس اقامتگاه منطبق با کد پستی اعلام شده در نظر گرفته می شود و شخص در صورت تغییر اقامتگاه موظف به اعلام آن است. در صورت عدم اعلام تغییرات جدید اقامتگاه، آدرس اقامتگاه مندرج در سوابق اسناد هویت، مفروض شناخته شده و ابلاغ به آن نشانی یکی از طرق ابلاغ قانونی تلقی می شود

بدین وسیله از سردرگمی خواهان برای شناسایی آدرس خواننده، توسل به انتشار آگهی در روزنامه و هزینه های آن و همچنین از سوء استفاده های احتمالی<sup>۳۲</sup> در انتشار آگهی و محروم کردن خواننده از دفاع جلوگیری به عمل می آید.

### ۵- استفاده از روش های فوق العاده

برای بعضی از انواع ابلاغ ها می توان از راههای قانونی و مناسبی که موجب تقلیل

کار دفتر دادگاه ها نیز می شود، استفاده کرد. به عنوان مثال در صورتی که طرفین در جلسه دادگاه حضور دارند و در پایان رسیدگی، قاضی دادگاه تصمیم می گیرد وقت رسیدگی را تجدید کند. دفتر دادگاه می تواند قبل از متفرق شدن طرفین پرونده ابتدا وقت جلسه بعدی را تعیین کرده و سپس آن را حضوراً در همان لحظه به همه اصحاب دعوی ابلاغ کند. در این صورت به همه آنها ابلاغ واقعی گردیده و بسیاری از اقدامات دفتری و دایره ابلاغ حذف می شود.

همچنین احکام صادر شده که در حضور طرفین یا یکی از آنها صادر می شود را می توان فوراً به حاضرین ابلاغ کرد.

توجه به این روش ها و اعمال آنها بی شک ضمن کاهش کارهای دفتری دادگاه می تواند از تجدید اوقات و تضييع حقوق اشخاص که به علت ابلاغات قانونی و عدم اطلاع مخاطب اصلی صورت می گیرد، جلوگیری نماید. بدیهی است تحقق این موضوع (ابلاغ حضوری)

مستلزم مطالعه قبلی پرونده و اشراف قاضی به دلایل و مستندات طرفین می باشد تا موجبات و امکان اتخاذ تصمیم قضایی در فاصله زمانی کوتاه فراهم شده و نتیجه حضوراً به طرفین ابلاغ شود.

### بند دوم - سایر قوانین

غیر از قانون آئین دادرسی مدنی، قوانین پرکننده دیگری وجود دارد که می توان به صورت الحاقیه کارایی آنها را افزایش داد تا برای برخی از تقاضاها که جنبه ترفعی ندارند، نیازی به تشکیل پرونده در دادگستری نباشد.

از جمله این در درخواست ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۱) در خواست تصدیق انحصار وراثت

همانگونه که اصل استشهادهی مربوط به انحصار وراثت در دفترخانه ها تصدیق می شود و بنای صدور گواهی نیز می باشد، بهتر است صدور خود گواهی انحصار وراثت نیز در دفترخانه های اسناد رسمی یا شورای حل اختلاف به عمل آید. سالانه نزدیک به یک صد هزار فقره پرونده در مورد درخواست گواهی انحصار وراثت وارد دادگستری می شود.<sup>۳۳</sup> که با الحاقیه جدید به قانون تصدیق انحصار وراثت از ورود آنها به دادگستری جلوگیری می گردد.

البته با این قید که در صورت اختلاف در نسب و زوجیت و اصل نکاح و طلاق، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگستری خواهد بود.

### ۲) اجرای مفاد اسناد رسمی

سالانه هزاران پرونده در مورد اجرای اسناد رسمی یا استادی که در حکم اسناد رسمی هستند جهت استیفای حق صاحبان این اسناد، به مراجع قضایی ارجاع می شود.<sup>۳۴</sup> با توجه به مقررات ماده ۹۲ قانون ثبت این بحث مطرح می شود در حالی که در خصوص این گونه اسناد که حتی شامل قراردادهای بانکی، چکهای بلامحل می شوند، دایره اجرای ثبت صلاحیت دارد، چرا دادگاهها مکلف به رسیدگی ابتدایی باشند در حالی که اشخاص می توانند به جای مراجعه به واحدهای قضایی به طور مستقیم به واحدهای اداری مراجعه نمایند.

لذا برای رفع این مشکل باید با افزوده شدن تبصره ای به قانون مذکور، مقرر گردد که مراجع قضایی از رسیدگی به این موارد منع شوند.

با تصویب این تبصره، تمامی چکهای بلامحل به استثنای چکهایی که وصف کیفری دارند به واحد اجرای ثبت ارجاع داده می شود و از این حیث موضوع رسیدگی قضایی پرونده های حقوقی چک در دادگستری منتهی می گردد. همچنین برای این که مردم از اختیارات حبس بوم الاداء<sup>۳۵</sup> برخوردار شوند، در صورتی که بخواهند چک مدت دار یا حقوقی بگیرند ترجیح می دهند سفته بگیرند که مشکلات زندانیان چک نیز به نحوی صحیح حل می شود.

البته در خصوص افرادی که بخواهند با انجام معاملات به قصد فرار از دین حق طلبکاران را ضایع کنند، ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت



۲۱ - دهقانی فیروز آبادی ، حسین ، پایان نامه علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی ... دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی سال تحصیلی ۸۳-۸۲ ص ۷۷ .

۲۲ - d' instructoin civile juge

۲۳ - گیتی ، خسرو ، مقاله مساله مدزن کردن آئین دادرسی مدنی ، لوح فشرده بانک اطلاعات حقوقی تدوین علی محمد مکرّم ، سال ۱۳۸۱

۲۴ - شمس ، عبدالله ، جزوه آئین دادرسی مدنی تطبیقی ، ص ۵ ، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۲۵ - شمس ، عبدالله ، همان منبع .

۲۶ - ماده واحده راجع به نحوه مطالبه دیون مصوب ۱۳۳۹ :

«در مواردی که دین مستند به سند عادی است بستانکار می تواند پرداخت آن را به وسیله اظهار نامه از مدیون بخواهد، چنانچه مدیون در صورت تسلیم به ادعا داین ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ واقعی اظهارنامه به شخص او . دین خود را به داین نپردازد یا در صندوق دادگستری یا ثبت محل توریع ننماید یا آنکه در مقابل اظهار نامه ظرف ۱۰ روز دین خود را انکار ننماید یا ظرف ۱۰ روز جوابی ندهد به درخواست بستانکار حکم الزام او به تأدیه دین از طرف دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اساس دعوی را دارد صادر خواهد شد و حکم مزبور در صورت عدم اعتراض مدیون قابل اجرا می باشد.

۲۷ - صدر زاده افشار ، محسن ، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه های عمومی و انقلاب ، انتشارات جهاد دانشگاهی ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۹ ، ج ۱ ، ص ۱۶۴

۲۸ - دهقانی فیروز آبادی ، حسین ، همان منبع ، ص ۱۷۵ .

۲۹ - خلیعبری ، ارسلان ، لزوم تغییر در مقررات دادرسی ، مجله علمی حقوقی انتقادی کانون وکلاء تهران ، شماره ۲۲ سال چهارم ، مرداد ۱۳۳۱ ، ص ۲۰

۳۰ - ارائه این آمار بر اساس تحقیق عملی نگارنده از شعبه مزبور در مجتمع قضایی شهید مفتح تهران است

۳۱ - سهراب بیگ ، امیر ، منبع پیشین ، ص ۸۱

۳۲ - در بعضی موارد خواهان ، خواننده را مجهول المکان معرفی و با توسل به شیوه قانونی ابلاغ از طریق نشر آگهی به صورت صوری از وی برای محاکمه اقدام می نماید و معمولاً با توجه به عدم اطلاع خواننده از دعوی و محروم کردن او از حق دفاع ، دادرسی به نفع خواهان تمام می شود .

۳۳ - صدیقی ، غلامعلی ، راهکارهای اجرایی قضازدایی ، مای (نشریه داخلی قوه قضاییه) ش ۳۹۳ ص ۵ .

۳۴ - همان منبع

۳۵ - ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی .

۳۶ - ماده ۱ قانون ثبت احوال .

۳۷ - ماده ۲ همان قانون .

۳۸ - ماده ۱۶۶ قانون کار .

۶ - رک به متین دفتری ، دکتر احمد ، همان منبع ، جلد ۲ ص ۶۴

۷ - متین دفتری ، دکتر احمد ، همان منبع ، ص ۶۴ به بعد .

۸ - «واژه پر کاربرد امروزی راهکار یعنی روش ، شیوه و الگوی مناسب ، بیشتر با شمول ویژگی مثبت و مفید و سازنده و عملی دایره معنایی این واژه را در بر می گیرد» به نقل از مجموعه مقالات قوه قضاییه ، هجده ها و راهکارها ، گردآوری توسط دفتر امور اجتماعی و پیشگیری از نوع جرم انسان مازندازن ، چاپ اول ۱۳۸۲ ، ص ۸۴ .

۹ - ماده ۴۰۹ قانون آئین دادرسی مدنی ، قدیم مقرر می داشت : هر گواهی که مطابق قانون احضار شده ولی در روز جلسه حاضر نشود ، مجدداً احضار خواهد شد و اگر در دفعه دوم حاضر نگردد ، دادگاه می تواند او را جلب کند .

۱۰ - شمس - دکتر عبدالله ، همان منبع ، جلد ۲ ، ص ۱۱۲

۱۱ - جدیداً دادگستری بزد این شیوه را به اجرا در آورده است... دلیل کمبود امکانات به منظور انتقال زندانی به جلسه دادرسی ، قاضی از سیستم رایانای دوربین دار که متصل به زندان و دادگاه است استفاده کرده و سولات مورد نظر را از زندانی می پرسد یا این شیوه شخص زندانی نیز به مطالب جلسه دادگاه مسلط است و دفاعیات لازم را به عمل می آورد .

۱۲ - مقاله نگهداری مدارک با استفاده از تکنولوژی و کاربرد آن در امور قضایی و حقوقی ، انتشارات آموزشی مرکز ملی نفت ایران ، لوح فشرده بانک اطلاعات مقالات حقوقی ، تدوین علی محمد مکرّم ، سال ۱۳۸۱

۱۳ - نگاهی به نظام قضایی انگلستان ، مای (نشریه داخلی قوه قضاییه) ش ۲۷ مستند به مصاحبه اعضای هیات قضایی ایران پس از بازدید از دستگاه قضایی انگلستان .

۱۴ - زعیمی ، علی ، سیستم حقوقی کشور اتریش ، مای (نشر داخلی قوه قضاییه) ش ۴۰ ، ص ۶ .

۱۵ - اخیراً گزارشی از راه اندازی و بهره برداری سیستم ویدئو کنفرانس و ارتباط تصویری مستقیم میان بخش های مختلف دستگاه قضایی با حضور رئیس قوه قضاییه در مطبوعات انتشار یافت . (روزنامه جام جم پنجشنبه ۸۴/۴/۹ ش ۱۴۶۸ ص ۱۳)

۱۶ - منتسکیو ، شارل ، روح القوانین ، ترجمه: علی اکبر مهتدی ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ۱۳۴۳ ، ص ۸۷۲

۱۷ - کوشا ، دکتر جعفر ، جرایم علیه عدالت قضایی ، نشر میزان ، چاپ اول ، ۱۳۸۱ ، صص ۴۶ و ۴۷ .

۱۸ - وفایی ، دکتر غلامحسین ، مشکلات دادگستری امریکا ، مجله حقوقی دادگستری ، تهران ش ۲ ص ۲۰ .

۱۹ - شمس ، دکتر عبدالله ، جزوه آئین دادرسی مدنی تطبیقی ، ص ۵ .

۲۰ - جعفری لنگرودی ، دکتر محمد جعفر ، همان منبع ، صص ۲۷۳ و ۲۷۴

های مالی که شامل اسناد رسمی و در حکم اسناد رسمی است به طریق مقتضی مشکل را حل کرده است .

### ۳- تقاضای اصلاح شناسنامه جهت تغییر نام

شناسنامه سند رسمی است که از روی دفتر سجل احوال خلاصه برداری گردیده و نشانگر هویت دارنده آن می باشد . صدور شناسنامه از وظایف سازمان ثبت احوال می باشد . «۳۶» یکی از موارد مندرج در شناسنامه نام کوچک می باشد که انتخاب آن با اعلام کننده است .<sup>۳۷</sup>

دارنده شناسنامه ممکن است پس از رسیدن به سن قانونی به دلایل مختلف تقاضای تغییر نام کوچک را داشته باشد . بر اساس این خواسته پرونده های بسیاری به دادگستری وارد می شود که در واقع جنبه ترفعی و ماهیت قضایی ندارند بلکه یک خواسته اداری است .

بنابراین شایسته است تا با اصلاح ماده ۲۰ قانون ثبت احوال مقرر گردد چنانچه فردی متقاضی تغییر نام باشد ابتدا به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه مراجعه کند و بررسی اولیه در آنجا صورت گیرد و نتیجه به متقاضی اعلام شود . بدیهی است در صورت عدم موافقت ثبت احوال و بروز اختلاف رسیدگی به موضوع در صلاحیت مراجع قضایی خواهد بود .

### ۴) اجرای احکام حل اختلاف قانون کار

در زمینه اجرای حکم صادر شده از هیات های حل اختلاف و تشخیص در حال حاضر اجرای این گونه احکام به عهده دادگستری است.<sup>۳۸</sup>

مراجع مذکور پس از قطعیت احکام ، مراتب را به دادگستری محل اعلام که پس از تشکیل پرونده و ثبت آن در دفاتر به یکی از شعب دادگاههای عمومی ارجاع و در نهایت منجر به صدور اجراییه و ابلاغ آن به محکوم علیه می گردد . پس از انقضای مهلت قانونی پرونده اجرایی در دایره اجرای احکام مدنی تشکیل و مانند احکام دادگاهها اقدامات اجرایی لازم صورت می گیرد و تا حصول نتیجه نهایی ادامه می یابد .

به منظور پیشگیری از ورود این گونه پرونده ها به دادگستری همان طوری که برای اجرای احکام مده صد شهرداری واحد اجرای احکام در شهرداری مستقر می باشد می توان با اصلاح مقررات ماده ۱۶۶ قانون کار آراء مراجع حل اختلاف به وسیله اجرای احکام وزارت کار به مورد اجرا گذاشته شود .

پی نوشت:

۱- ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) مقرر می دارد : همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد ، محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز آن را به موقع اجرا بگذارد . . .

۲- متین دفتری ، دکتر احمد ، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی ، ج اول ، ص ۳۴۳ .

۳- ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی .

۴- سهراب بیگ ، امیر ، همان منبع ، ص ۹۰ .

۵- تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون جدید آئین دادرسی مدنی .